

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترت روزنامه

دوشنبه ۲ تیر ۱۴۰۴ • ۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ • ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۳۹ • صفحه ۴۰۵۰
اذان ظهرتهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۴۵ • اذان صبح فردا ۳:۰۳ • طلوع آفتاب ۴:۵۰

کودک‌خوانی

وقتی دنیا می‌لرزد

قصه کودکان آتیسم در بحران جنگ

پگاه‌پاک‌زاد

روان‌شناس

در این روزهای شلوغ و بی‌قرار، جایی میان صدای ممتد آژیرها، سایه‌روشن بمب‌ها و خبرهای بی‌پایان، انکار فراموش کرده‌ایم که «آرامش» حق است؛ هسان حقی که سال‌هاست مردم این خاک، خسته و بی‌صدا، دنبال آن می‌دوند. جنگ، فقط زخمی بر خاک نیست. در دل خیابان‌های دودآلود، در داروخانه‌هایی که دارو ندارند، در نگاه پدرهایی که شرم‌شان بلندتر از صدای موشک‌هاست. در دل این ویرانی، مادرانی هستند که هر روز، بی‌صدا فرومی‌ریزند و دوباره از نو خود را جمع می‌کنند. با لبخندی که از گریه‌شان جان گرفته و با دست‌ی که می‌لرزد اما هنوز پناه است. آنها که حتی در تارک‌ترین لحظه‌ها باید نوری باشند برای فرزندی که جهان را فقط بی‌پای‌پذیری می‌فهمد. اما چه کسی دست او را می‌گیرد، وقتی دیگر توان بلندشدن ندارد؟

میان تمام این فشارها، گروهی هستند که نه فریاد می‌کشند و نه اعتراض می‌کنند. فقط سکوتشان بیش از هر صدایی فریاد است: کودکان آتیسم. برای این کودکان، جهان با تکرار معنا می‌گردد؛ با ثبات، با لحظه‌هایی که پیش‌بینی‌پذیر و امن‌اند. کند تصور کن این جهان کوچک و دقیق، با صدای انفجار، با تغییر مکان، با یکر نور ناگهانی فرو می‌یاشد. وقتی خانه‌شان دیگر خانه نیست، مدرسه تعطیل شده و درمانگرشان رفته، تمام آنچه با زحمت ساخته شده، به آتی از هم می‌یاشد. اضطرابی که نام ندارد اما در تشنان می‌دود. ترسی که نمی‌توان درباره‌اش حرف زد، اما می‌شود از دست‌ها و نگاه‌های سرگردان‌شان خواند. بیشتر این کودکان نمی‌توانند احساسات‌شان را با واژه بیان کنند. ترسشان خاموش اما ویرانگر است. و آن‌سوتر، خانواده‌ای که باید ستون این جهان لرزان باشد، خودش زیر فشار بی‌ثباتی روانی و اضطراب دائمی خم شده است.

والدین نمی‌دانند این وضعیت چقدر ادامه خواهد داشت. والدین نمی‌دانند چه زمانی قرار است به خانه خود بازگردند. والدین نمی‌دانند مدت این جابه‌جایی آن‌قدر هست که به دنبال درمانگر بگردند یا خانه‌ای از نو بنا کنند. آنان حتی از پس پاسخ به سؤال ساده «چه اتفاقی افتاده؟» بر نمی‌آیند و در این لحظات است که چیزی از پناه‌بودن‌شان ناشان نمی‌ماند. و اینجاست که تروما خودش را نشان می‌دهد. وقتی مردم یک سرزمین، جدا از دوری و نزدیکی جغرافیایی، یک فاجعه را به طور مشترک احساس می‌کنند. وقتی جنگ و بحران به خانه‌ها می‌رسد، فقط خاک نیست که زخمی می‌شود.

قلب میلیون‌ها ایرانی در هر نقطه جهان، از پایتخت تا کوچک‌ترین شهر و حتی دیباری دورافتاده، زیر بار سنگین ترومای ملی خم می‌شود. این درد مشترک، حتی در سکوت کودکان آتیسم و خانواده‌هایشان هم موج می‌زند، چون تعلق به وطن، زخمی است که حتی دوری جغرافیایی آن را درمان نمی‌کند.

در این شرایط، چه می‌توان کرد؟ شاید لازم نباشد همه چیز را از نو ساخت، فقط کافی است دوباره ببینیم. خانه با مکانی که اکنون در آن پناه گرفته شده را می‌توان با کمترین وسایل، به فضایی امن‌تر تبدیل کرد. نور ملایم، صداهای کنترل‌شده، روال تکراری، اشیای آشنا، تصاویر ساده، زمان‌بندی مشخص برای غذا، خواب و بازی. این نظم‌های کوچک، زندگی را برای کودک قابل تحمل‌تر می‌کند. مهم‌تر از همه، حضور آرام والد است. والدینی که هرچند زیر بار مشکلات هستند، اما تلاش می‌کنند مضطرب نباشند. استیصال و اضطراب آنها بی‌واسطه به کودک منتقل می‌شود.

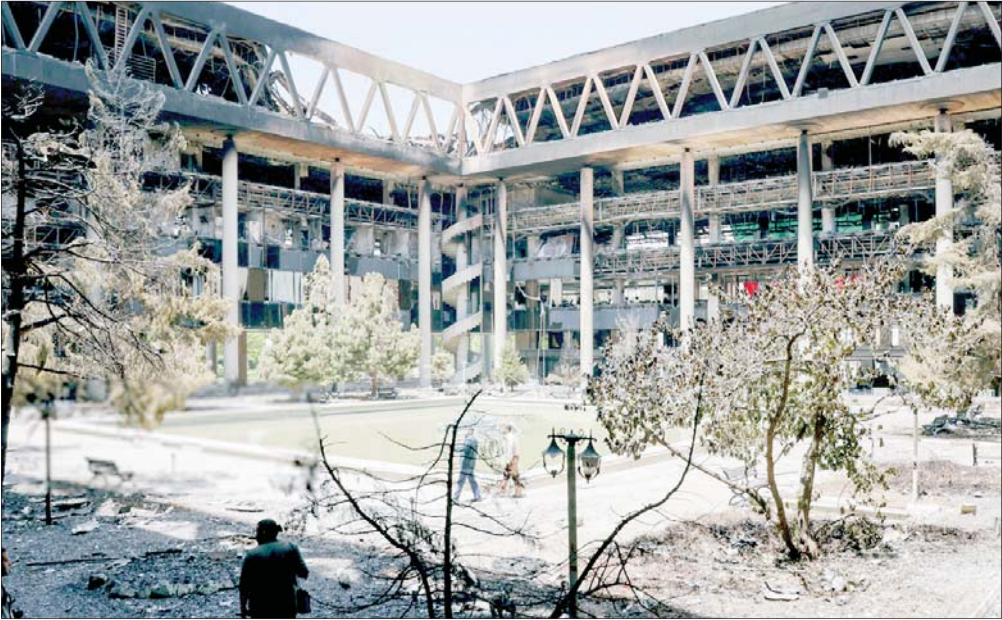
ارتباط، حتی اگر حضوری ممکن نیست، می‌تواند مجازی باشد؛ از گروه‌های آنلاین والدین آتیسم تا مشاوره‌های روان‌شناسی از راه دور.

دانستن اینکه تنها نیستیم درد را کمتر می‌کند. و این جامعه است که حتی در این شرایط باید به یاد داشته باشد نیاز خاص فقط روی کاغذ نیست و برنامه‌ریزی برای پشتیبانی از کودکان آتیسم در شرایط بحران لطف نیست، یک ضرورت انسانی است.

کودک‌انی که شاید حرف نزنند، اما بیش از همه به بودن ما، به ثبات ما، به پیوستگی ما نیاز دارند. ما مسئولیم، نه فقط به عنوان والد، بلکه به عنوان جامعه صدایشان را بلند کنیم، پیش از آنکه سکوتشان از آنان قربانی بسازد.

اغلب تصاویر چهره بیمارزده‌اش، نشان از جلوه‌های چهره‌ای پر از خشم و تنفر دارد. خشمی که گویا لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد، حتی وقتی در مقابل دوربین خبر از عملیات‌های فاتحانه‌اش در تهران و چند شهر دیگر ایران می‌دهد. چرا بنیامین نتانیا‌هو این چنین در گردابی از جنس خشم و نفرت گرفتار است و از خشونت‌ی افسارگسیخته که ناقض تمامی قواعد بین‌المللی است پرهیزی ندارد؟ از منظر روان‌پویشی، برای پاسخ به این سؤال حتما باید به چند دهه قبل و زمان طفولیت او بازگشت و نشانه‌هایی از ارتباط ناپایم او با مراقب اصلی‌اش یعنی مادر را جست‌وجو کرد. از منظر روان‌پویشی، رابطه ناپایم با مادر شرم‌ی پایدار را برای کودک به ارمغان می‌آورد و او را به سوی اختلالات شخصیت به‌ویژه شخصیت مرزی و خودشیفته هدایت می‌کند. ملانی کلاین، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان روان‌کاوی، پذیرش‌نشدن نامشروط توسط مادر را تثبیت‌کننده وضعیت رشدی طبیعی اسکیزوئید-پارانوئید در کودک می‌داند. یعنی حالتی که در آن کودک اشیاء و افراد را به دو بخش خوب و بد تقسیم می‌کند و با آنها به صورت جداگانه برخورد می‌کند. این وضعیت در نگاه ملانی کلاین به عنوان یک مکانیسم دفاعی در برابر اضطراب و ترس‌های شدید ناشی از غریزه مرگ و تجربه‌های ناکام‌کننده شکل می‌گیرد. تثبیت این وضعیت به معنای شکل‌گیری بزرگسالی است که با خشونت در برابر هر آنچه به نظرش خوب نیست عمل می‌کند و خود را خیر و دیگری را شر معرفی می‌کند. سطح تحمل ناکامی پایین است و واکنش‌های هیجانی در اشکال افراطی روی می‌دهند. فرد برای آنکه خود را مطلقاً خوب بداند، بدی را از طریق برون‌کنی نفرت و ترس از خود دفع می‌کند. به این ترتیب او دنیا را برخوردار از همان ویژگی‌های مخرب و مطلقاً قدرتمندی می‌بیند که در خود او حضور دارند.

هرچند از والدین نتانیا‌هو و به‌ویژه ارتباط آنها با فرزندشان اطلاع دقیقی در دست نیست، اما آنچه امروز ما با آن روبه‌رو هستیم می‌تواند نشانه‌هایی از دوران کودکی او باشد. همچنین داشتن پدری که مورخ تاریخ په‌ود بوده و



جمعی از اصحاب رسانه، یکشنبه از وضعیت ساختمان شیشه‌ای صداوسیما بازدید کردند. رژیم صهیونیستی در ادامه حملات جنایتکارانه خود، عصر دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۴ به ساختمان شیشه‌ای صداوسیما در حال پخش زنده اخبار حمله کرد. عکس: حسن شیروانی، ایرنا

instagram:sharghdaily1
twitter:sharghdaily
youtube:sharghdaily
Telegram:SharghDaily
apararat:tasvirshargh
www.sharghdaily.com

ایران با چه دشمنی طرف است؟

روان‌کاوی بنیامین نتانیا‌هو



مهدی‌ملک‌محمد

روان‌شناس

برادری که در یک عملیات نظامی کشته می‌شود، همگی وضعیت رشدی تثبیت‌شده اسکیزوئید-پارانوئید را در نتانیا‌هو بیشتر تقویت می‌کنند؛ چراکه باور فردی به دنیای خطرناک بیرون با باور جمعی یهوددینی که به سرزمین موعود از دست رفته می‌انديشند و در جست‌وجو و تصاحب آن هستند گره می‌خورد و این‌گونه، فرهنگ بسترساز شکل‌گیری رهبری می‌شود که به‌جز خشونت‌های عیان و ضدتمدنی از چیز دیگری ارضا نشود و ارضاشدن از مسیر خشونت، چون از یک وضعیت رشدی ناکام در دوران کودکی نشئت می‌گیرد و ارتباطی با دنیای واقع ندارد. تمام‌نشدنی است. به یاد یابورید عملیات‌های ارتش اسرائیل طی یک سال و نیم گذشته در غزه که به کشته‌شدن حداقل ۷۰ هزار فلسطینی و ترور تقریباً تمامی رهبران حماس منتهی شد ولی غزه را از محاصره نظامی و اقتصادی خارج نکرد و هنوز آواره‌های غزه و آواره‌شدگان فلسطینی برای بنیامین نتانیا‌هو خطری بزرگ محسوب می‌شوند. چراکه دشمن فردی مانند نتانیا‌هو همان‌گونه که ملانی کلاین به‌صراحت اشاره می‌کند، خود ناکام‌شده‌اش در ارتباط با مادری مراقب و ایمنی‌بخش است و اوصرفا این دشمن درونی را برون‌فکنی می‌کند. این امر تا حدودی شبیه دنیای توصیفی کافکااست که در آن دشمنان نامعلوم و قدرتمندی از بیرون، خود بی‌پناه را تهدید می‌کنند. افرادی که در این وضعیت رشدی تثبیت می‌شوند در

سپیده برمی‌آید

گزارش یک روز و یک شب در جاده

و با هم گپ می‌زدند. همه از تهران یا شهرهای غرب ایران بودند. محلی‌ها احتمالاً در پمپ بنزین‌های شهر بنزین می‌زدند. چند جوان جلوی ما در صف بودند. هر وانت یا تریلی رد می‌شد، می‌پریدند؛ پهباد که ندارد! آنها بوق می‌زدند و رد می‌شدند. راننده یک نیسان آبی که ماشینش را جادر کشیده بود، با شنیدن این جمله ایستاد. ناراحت شد. جادر ماشین را بالا زد و به آنها نشان داد.

مردی از داخل صف داد زد: شوخی کردند پدر، به دل نکیر!

گفت از صبح هر جا رفته حکایت همین بود.

ما هم در مسیر چند جا دیدیم که کامیون‌ها و وانت‌ها را می‌کردند.

دو ساعتی در صف بودیم و حساب کردیم که سه لیتر بنزین فقط در صف سوزان‌دیم. ۲۰ لیتر بنزین زدیم و راه افتادیم. جاده کویری بود و بین روستاها فاصله خیلی زیاد بود.

نرسیده به ۱۱ رسیدیم سب‌زار. امید نداشتیم مغازه‌ای باز باشد، اما انگار شهر بیدار بود و هنوز کافه‌ها و رستوران‌ها و بعضی مغازه‌های دیگر باز بود. از ساندویچی که غذا می‌گرفتم، چند دقیقه‌ای گپ زدیم. گفت که سب‌زار به خاطر تعداد زیاد مسافران روزهای اول، برای تهیه نان به مشکل خورد و صف نانوالی شلوغ بود و دو سه تا بیشتر نان نمی‌دادند و مواد غذایی را هم از فروشگاه زیاد می‌بردند، اما کم‌کم اوضاع عادی شد. از آدم‌هایی هم گفت که خانه‌های خالی‌شان را در اختیار مسافران قرار داده‌اند و حتی از کسی اسم برد که گوسفند قربانی کرده برای مسافران.

بین راه سب‌زار و نیشابور، به پمپ بنزینی رسیدیم که دو تا ماشین بیشتر در صف نبودند و رفیقیم، گفتیم: بنزین آزاد می‌خواهیم! بنزین آن روز را تمام کرده بودند و گفتند: یک ربع صبر کنید که ۱۲ بشود و بعد.

هوا خنک بود و ماندیم. باز هم کمی گپ‌وگفت از جنگ و از زندگی و آرزوی پیروزی و اینها. یک نفر داشت به تهران می‌رفت. اوضاع راه را پرسید که گفتیم راه باز بود و آرام. او گفت که در مشهد هم زیربنده‌ها به پرواز درآمده‌اند اما کاری از پیش نبرند. متصدی پمپ بنزین هم گفت که در

یاد

برای «ریحانه یاسینی» در چهارمین سال رفتن بی‌بازگشتش

من از یادت نمی‌کاهم...

حمیدرضا محمدی

تا بر فراز این شب غمناک! امید روشنی را با ما نگاه دارد

۵.اسایه
این روزها بیشتر از قبل به جای خالی او، ایس رفیق فقیدد فکر می‌کنم که اگر مانده بود، حالا ۳۲ ساله بود و باتجربه‌تر از آن‌روزهای هم‌کاری، در این جنگ لعنتی، سراغ سوزنه‌های ناب و خاص می‌رفت و از درد مردم جنگ‌زده می‌نوشت. ریحانه جوان افتاد، خیلی جوان. از جوان‌ترین‌های آن ارابه لعنتی مرگ بود. سرو روان و رعنا ی ما، در آغاز راه بود، پسر از امید، پر از آرزو، پر از شوق و شور و زندگی و پر از فکر فردا که مهمان در فراق پرسوزوگدازش جملگی ماغ کشیدیم. آخر ۲۸سالگی سنی نبود برای مردن. آن‌هم مرگی چنین مذبح‌خانه و مغیوبانه و آن هم برای او که چقدر نقشه داشت برای آینده‌اش، برای ایرنا ۲۴ که سردبیرش بود و برای روزنامه‌نگاری‌اش. او شاید از جوان‌ترین کسانی بود که در تاریخ رسانه ایران سردبیری مجموعه‌ای را برعهده گرفت و چه درست و دقیق و صحیح از پسِ آن برآمد. سرمایه‌ای بود برای خودش. کوشید اجتماعی از روزنامه‌نویسان تازه‌کار و پرسابقه را گرد آورد و ترکیبی از جوانی و تجربه را بچیند و بیافرنید. او سرشار و سراسر بود از انگیزه، چراغ‌های تحریریه را خود صبح‌ها روشن و شب‌ها خاموش می‌کرد. با آنکه اتاقی داشت، دوست‌تر می‌داشت کنار بچه‌ها بنامند و بنشیند. همین هم، م‌هدلی و هم‌افزایی را فرونی بخشید. آغوشی چنان گشوده داشت که برای تکتک بچه‌ها بسان یک خواهر بود. نه یک هم‌کار، بی‌ادا و بی‌ریا و بی‌دربغ. برای تولید هر ویدئویی، در هر حوزه خبری، پر از ایده بود، از نگارش و تنظیم تا تدوین و انتشار. همین هم بود



که دلش خواست در آخرین سفر کاری‌اش، که واپسین سفر عمرش هم شد، خودش باشد و برود. سفری بی‌بازگشت که خود خبر شد. رفتش پس از چهار سال هنوز که هنوز است، به باورمان نیامده است. هنوز درک و فهمش نکرده‌ایم. انگاری هنوز نفهمیده‌ایم که او دیگر نیست. یکی باید از خواب بیدارمان کند یا بزند توی صورت‌مان تا به خودمان بیاییم. ما هنوز داغیم، داغ او؛ اما فکر نمی‌کنم به این زودی‌ها بسرد شود. اصلاً مگر مرگ جوانی برنا و رعنا و فتا هیچ‌گاه کهنه می‌شود؟ استعدادی بود که شکوفا شد اما ناکام ماند؛ کامل بود اما کامل نشد؛ به پایان نرسید اما پایان یافت.

هنرخوانی

تخفیف ۵۰درصدی بلیت سینما

در حرکتی همدلانه، سینماداران تهران با کاهش ۵۰درصدی قیمت بلیت‌ها همراهی خود را با مردم اعلام کردند. این تصمیم در جلسه فوق‌العاده انجمن سینماداران با حضور مسئولان سازمان سینمایی اتخاذ شد. به این ترتیب از دیروز قیمت بلیت سینماهای تهران به صورت نیم‌بها تعیین شد. محمدرضا صابری، دبیر و سخنگوی انجمن سینماداران با اعلام این خبر گفت: این اقدام به عنوان همراهی و همدلی با مردم عزیز کشورمان انجام شده است. او همچنین درگذشت تعدادی از هم‌وطنان در جنگ اخیر را به بازماندگان تسلیت گفت و افزود: سینما همواره کنار مردم خواهد بود و این حرکت نمادی از این همراهی است. بر اساس این تصمیم، قیمت بلیت تمامی سینماهای تهران تا اطلاع ثانوی به نصف کاهش یافته است. این طرح با همکاری صاحبان فیلم‌های در حال اکران اجرایی شده است.

هشدار الیور استون به ترامپ

ایسنا، الیور استون، کارگردان سرشناس آمریکایی، با انتشار توییتی هشدار داد که آمریکا بار دیگر در آستانه فاجعه‌ای مشابه جنگ عراق قرار دارد. او با اشاره به فیلمش «W» (محصول ۲۰۰۸) که تصمیم رهبران وقت آمریکا برای حمله به عراق را به تصویر می‌کشد، گفت در آن فیلم دیک چنی ایران را «جایزه نهایی» می‌نامد؛ موضوعی که امروز با رهبری نتانیا‌هو و دونالد ترامپ بار دیگر به واقعیتی نزدیک می‌شود. استون تأکید کرد این تمایل به سلطه‌طلبی نه به یک رئیس‌جمهور خاص، بلکه به ذات آمریکا بازمی‌گردد.

۶

نفر

قرار بود شرکت «بلو اورنجین» متعلق به «جف بزوس» روز شنبه ۲۱ ژوئن شش نفر را به فضای زیرمداری پرتاب کند اما شرایط آب‌وهوایی مساعد نبود. این مأموریت که به دلیل سی‌وسومین پرواز کلی موشک «نیو شپرد» شرکت بلو اورنجین NS-۳۳ نامیده می‌شود، قرار بود از محل پرتاب شرکت بلو اورنجین در غرب ن‌گراس پرتاب شود. پروازهای این موشک از زمان پرتاب تا فرود کیسول، بین ۱۰ تا ۱۲ دقیقه طول می‌کشند. مسافران می‌توانند چند دقیقه بی‌وزنی را تجربه کنند و زمین را در برابر سیاهی فضا ببینند.